



سال دوم

جلسه ۷۱

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

دوشنبه ۹۰ / ۱۲ / ۸

سؤال چهارم:

اعتبارات عقلایی «کجا» تحقق می یابد؟

گروهی از اصولیون، با این قول که «موطن اعتبارات عقلایی، ذهن عقلاء است»، مخالفت کرده اند.

این دسته از اصولیون خود به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. گروهی می گویند اعتبارات عقلائی، در عالم خارج موجود هستند،

۲. گروه دوم می گویند، اعتبارات در جایی غیر از ذهن و عالم خارج، موجود می باشند

امور اعتباریه دارای یک نوع «تقرر و ثبات» هستند و دارای وجود خارجی می باشند.
تقرر و وجود نفس الامری که «اعتباریات» دارند، عین اعتبار است.

«حقیقة الملكية هی الواجدية و السلطنة و الاحاطة علی الشئ و هی ذات مراتب»

و بعد این مراتب را چنین بر می شمارند:

الف) بالاترین مرتبه: احاطه و واجدیت خدا بر بندگان

ب) مرتبه دوم: احاطه و واجدیت اولیاء امر بر بندگان

ج) مرتبه سوم: احاطه انسان بر اموال خودش (مثل کتاب و قلم)

د) مرتبه چهارم: مقوله جده (مثل احاطه ای که تر تقمّص و تعمّم وجود دارد)

ما می گوئیم:
(الف)

احاطه خدا بر بندگان = از سنخ احاطه «علت بر معلول» است + از نوع اضافه «اشراقیه» است
(مثل احاطه انسان بر صور ذهنیه اش)

احاطه اولیاء الله بر بندگان :

- یا از همان سنخ است = احاطه واسطه در فیض بر معلولات است.
- و یا اصلا احاطه نیست = بلکه به نوعی مقام «تشریح» است

احاطه انسان بر اموالش، احاطه «اعتباری» است

و احاطه پیراهن بر بدن، از مقوله «جده» است که ما به إزای خارجی دارد

پس : اطلاق عنوان احاطه بر همه این موارد، به یک معنی نیست؛

- ملکیت خدا و اولیاء - طبق بیان مرحوم نائینی - از نوع احاطه «وجودی» است

- و احاطه پیراهن از نوع احاطه «ماهوی» است

- احاطه انسان بر ما یملک، احاطه «اعتباری» است.

لذا = اینکه بگوئیم همانطور که احاطه وجودی و ماهوی، در خارج موجود است،

پس احاطه «اعتباری» هم در خارج موجود است، حرف کاملی نیست.

ما می گوئیم:
(ب)

یک اشتباه !

مقوله «جده» به عنوان مشبه به و «ملکیت اعتباری» به عنوان مشبه، معرفی می شوند

در حالیکه مقوله جده در فلسفه عبارت است از : مالکیت سر بر عمامه
پس : محاط، مالکِ محیط است؛ یعنی آنچه احاطه دارد (عمامه) به صفت مالکیت متصف نمی شود؛
بلکه : سر (آنچه نسبت به آن احاطه است) متصف به صفت «ملک» است.

لذا : تشبیه آن به احاطه خدا و یا اولیاء یا انسان بر اموالش، غلط است و تشبیه معکوس است

این عناوین «حقائق حقیقه» [حقایق خارجی] هستند.

۱. گاه این حقایق تکوینی، از علت های تکوینی حاصل می شوند.

(معلول = تکوینی / علت = تکوینی)

مثل اینکه عطای خارجی، هبه خارجی را پدید می آورد.

۲. گاه تحقق تکوینی پیدا می کنند ولی از علت های «ادعایی»

(علت = اعتباری و ادعایی / معلول = تکوینی)

سابق بر این گفته ایم «علت اعتباری» باعث پیدایش معلول اعتباری می شود
و معلول تکوینی نمی تواند از «علت اعتباری» ناشی شود.
چراکه : وجود هر شیء، محتاج به علتی از سنخ خود آن شیء است. (سنخیت علت با معلول)
و لذاست : که این نظریه کامل نیست

ادله ای که بر بطلان عینی بودن «اعتبارات» اقامه شد، در اینجا هم جاری است

اما در قسم اول هم (علت تکوینی / معلول تکوینی) هم سخن ایشان کامل نیست.

چراکه : آن عطای خارجی بما هو فعل خارجی «علت» نیست

بلکه : عطای خارجی، ابراز کننده «ایجاد اعتباری نفسانی» است